بسم الله الرحمن الرحیم

# مقدمه

در تکمله­ مباحث تربیت خانوادگی مطالب و موضوعاتی مطرح شد و به این سؤال رسیدیم که بازی چه حکمی دارد و مربی و معلم و استاد و والدین در تنظیم بازی برای فرزندانشان چه وظایف ایجابی یا سلبی دارند؟

قبل از این‌که به این بحث فقهی پرداخته شود، دو مقدمه عرض شد، یک تحلیل لغوی و مفهوم‌شناسی بود، مقدمه دوم هم بازی در دانش روانشناسی و تعلیم و تربیت بود و گفته شد که علاوه بر روانشناسی و تعلیم و تربیت که به مسئله بازی پرداخته­اند و تحلیل­ها و دیدگاه­ها و نظریاتی درباره­ی آن ارائه دادند، در جامعه­شناسی هم به دلیل این‌که بازی در دوره­های معاصر، به‌صورت یک امر و نهاد اجتماعی درآمده است، کم‌وبیش به این مقوله پرداخته شده است.

این دو مقدمه مطرح شد، یکی مفهوم‌شناسی و یکی هم جایگاه بازی در علوم انسانی و مباحث جدید امروز.

بعد از گذر از این مقدمات به حکم بازی از نظر فقهی می­پردازیم، منتهی از دو زاویه، یکی این‌که با قطع‌نظر از نقش معلم و والدین اصل بازی چه حکمی دارد؟ و یکی هم این‌که وظایف آن‌ها در این زمینه چیست؟

# بیان مقدمه سوم

# الف) سابقه بازی در فقه

اما در مقام اول، اگر بخواهید به سابقه­ این بحث در فقه توجه کنید، باید به مباحث لهو در مکاسب محرمه مراجعه کنید، البته این‌که لهو و لعب یکی هستند یا تفاوت دارند، در آنجا هم کم‌وبیش فقها اشاراتی دارند، البته ما ترجیح دادیم که این­ها یکی باشند.

* جایگاه دیگر فقهی لهو و لعب و بازی هم همان بحث سبق و رمایه است که در آنجا هم مباحثی مطرح است که با بحث بازی ارتباط دارد؛
* موضع دیگر این بحث هم مباحث صید و ذباحه است؛
* چهارم هم بحث صید در مباحث حج است؛
* پنجم هم در مباحث صلوه مسافر است تا آنجایی که می­گویند، اگر کسی برای صید لهوی می­رود، نمازش شکسته نیست و تمام است؛
* ششم هم در بحث­های دیه و قصاص است.

این شش مورد به نحوی با مباحث بازی و لهو لعب در فقه مرتبط است و کم‌وبیش به این پرداخته شده است و به‌رغم نسبتی که این بحث با این شش موضع از مباحث فقهی دارد، اما مع‌الأسف با همه­ی این بحث­ها هیچ­جا یک کار جامع انجام نشده است.

# ب) سابقه بازی در بحث­های روایی و اخلاقی

در کتب اخلاقی، بحث­های لهو و لعب کم‌وبیش مطرح است، در بحث­های روایی و اخلاقی در جایی که بحث تفریح و تفرج یا بحث مزاح مطرح می­شود این موارد عنوان شده است، در کتب روایی، این مباحث در بحث علائم مؤمن آمده است و در کتاب العشره در بحث تفرج و تفریح مطرح می­شود.

جایگاه این بحث در دانش­ها و معارف و منابع دینی به‌عنوان مقدمه­ی سوم است.

بازی با کودک یا بازی کودک، در فقه و اخلاق به‌صورت خیلی مستقل مطرح نشده، بلکه در حوزه­ی روایات، بازی کم‌وبیش در ابواب و احکام اولاد آمده است، یا در تساوی که قبلاً بحث شد که نوعی بازی با بچه است، یا سیره­هایی که ائمه دارند که با بچه­ها بازی می­کردند.

بنابراین مقدمه­ی اول مفهوم­شناسی، مقدمه­ی دوم جایگاه آن در علوم انسانی و علوم جدید، مقدمه­ی سوم هم ارتباط و جایگاه آن در حوزه­ی معارف فقهی و دینی است.

# ج) سابقه بازی در مباحث کلامی و توصیفی

البته بازی، با مباحث کلامی و توصیفی هم ارتباط دارد، وقتی که بحث می­کنیم که خلقت عالم، لعب نیست، بعد فلسفی کلامی مسئله را مطرح می­کنیم که قابل‌توجه است.

# نکته­ای درباره مقدمه اول

در مقدمه­ی اول، غیر از دو اصطلاح مطلق و نسبی که بیان شد، لهو و لعب یک اصطلاح خاصی هم دارد و آن لهو و لعب خاص است، یعنی آن بازی­هایی که از مرز عادی و متعارف بیرون رفته است و جنبه افراطی و شهوانی پیدا کرده است که در باب غنا و امثال آن است، این­ها لهو لعب­های خاصی می­شود که جنبه­ی افراطی و شهوانی پیدا کرده است که این لهو و لعب به معنای خاص است و غیر از آن دو معنایی است که قبلاً بیان شد.

# دو دیدگاه درباره حرمت یا کراهت بازی

بنابراین سه مقدمه مطرح شد و در بحث هم دو مقام وجود دارد، در مقام اول یک سؤال جدی مطرح است که یک اطلاقی داریم بر این‌که لهو و لعب در معنای مطلقش یعنی آن افعالی که در اصول آن‌ها غرض عقلایی نیست که این حرام است یا نه؟ در مکاسب ملاحظه می­کنید که دو دیدگاه است، یک دیدگاهی که بیان می­کند، اصل مطلقی داریم که لهو و لعب حرام است،

نظریه­ی دیگر این است که دلیل و اطلاقی نداریم که لهو و لعب و بازی برای مکلفین حرام باشد.

# نظر استاد

ما هم معتقد به همین دیدگاه دوم هستیم، ما دلیلی برای این‌که لهو یا لعب و بازی مطلقاً حرام باشد، نداریم و معمولاً یک ادله­ای که گفته شده است، انسان مؤمن باطل انجام نمی­دهد، یا ارزش انسان بالاتر از این مسائل است، سند یا دلالت تامی بر حرمت ندارد. پس در بین این دو نظر، ما معتقد به نظر دوم هستیم، یعنی می­گوییم، اطلاقی بر حرمت هر لهو و لعب وجود ندارد.

ما معتقدیم که مجموعه ادله­ای که در شرع وارد شده است، یک مذمومیتی در حد کراهت را افاده می­کند، جاهایی که می­خواهیم بگوییم کراهت ندارد یا حتی مستحب است، مخصص و مقید می­خواهد که در بعضی جاها آن را داریم.

# جمع‌بندی نظرات

بنابراین اگر در اینجا بخواهیم این نظریه‌ها را جمع کنیم، می­توان گفت درواقع سه نظر وجود دارد، یک نظر این است که مباح است، یک نظر این است که مطلقاً حرام است و یک نظر این است که مکروه است. به نظر می­آید که مجموعه­ی آن ادله­ای که درباره اوصاف مؤمن است که مؤمن خود را به کارهای بی­فایده مشغول نمی­کند و آیات و روایاتی که در این زمینه وارد شده است، مجموعاً یک مذمومیت مطلقه در حد کراهت، برای لهو و لعب و کارهایی که در آن نفعی نیست و در آن غرض عقلایی وجود ندارد شامل می­شود.

# قاعده اول در بازی­ها

ما دلیل مطلقی بر حرمت نداریم ولی برای کراهت، مجموع ادله آن را افاده می­کند و مذاق شرع هم این است. این نکته ناظر به این است که اولاً بعضی از ادله­ای که در مکاسب هست، سند و دلالتش به‌طور مطلق تام است و اگر این‌طور هم نباشد می­شود از مجموعه­ی آن ادله استفاده­ی کراهت مطلقه کرد.

# قاعده دوم در بازی­ها

مطلب دیگر این است که یک قاعده­ی عامه­ی دیگر هم داریم و آن قاعده این است که بردوباخت در بازی­ها حرام است و این یک قاعده­ی عمومی است، مگر در دو الی سه موردی که استثناء شده است، این هم بحثی است که جای بسط آن در سبق و رمایه است و بحث پیچیده­ای نیست و روایات معتبری دارد که **لا رهان إلا فی** چند مورد که همان تیر­اندازی و امثال این­ها است.

این هم مطلب دوم است که استثنائاً در چند ­جا بردوباخت جایز شده است والا کاری که در آن بردوباخت باشد، شرع علی­الاصول نمی­پذیرد.

ما این دو قاعده را به‌عنوان مبنا می­پذیریم و هر کدام هم جای بحث مفصل­تری دارد، قاعده­ی اول، کراهت مطلق لهو و لعب است، قاعده­ی دوم، هم حرمت مطلق بردوباخت است، الا در موارد خاص.

# چند استثناء درباره کراهت لهو و لعب و بازی

مسئله­ کراهت بازی و لهو و لعب یک استثنائاتی دارد که ما در اینجا به برخی از این استثنائات اشاره می­کنیم، یکی از استثنائات خود مزاح است، با شرایطی که باید در جای خودش مطرح شود، ادله­ی معتبر و متعددی داریم که مزاح یک امر مستحسنی است، منتهی در یک حد متعارف و با رعایت ضوابطی که در آن محرمات نباشد، ظاهر ادله­ای که در باب مزاح وارد شده است، این است که مزاح با حدود و شرایط خاص خودش، از قاعده­ی اولیه استثناء می­شود و مکروه نیست، بلکه گاهی در یک شرایطی مستحب هم هست و در سفر ترغیب هم شده است.

یک عنوان دیگری هم داریم که آن هم می­تواند تا حدی به‌عنوان استثنای از کراهت یا حرمت به ­شمار بیاید، آن مواردی است که یک کاری موجب سرور و مسرت و فرحی برای دیگران شود، ادله­ای داریم که ایجاد فرح و خوشحال کردن و مسرور کردن دیگران، امر مستحسنی است، یعنی می­گوید، مؤمن دیگران را خوشحال می­کند و بعضی روایاتش هم معتبر است، منتهی این ادله با ادله­ی کراهت لهو و لعب رابطه عموم و خصوص من وجه دارد. از طرفی داریم که ادخال­السرور و امثال این­ها مستحب است و از طرفی داریم که لهو لعب مکروه است و بین این دو دلیل رابطه عموم و خصوص من وجه برقرار است، گاهی لهو و لعبی است که در آن ادخال­السروری نیست و گاهی هم ادخال­السروری هست، ولی نه از طریق لهو و لعب مثلاً برای او سوغاتی می­آورد. در آنجایی که ادخال­السرور از طریق لهو و لعب است، رابطه این­ها عموم و خصوص من وجه است، منتهی ممکن است، بگوییم که در این نوع موارد یا لحن ادله­ی ادخال­السرور طوری است که اطلاقش قوی­تر از طرف دیگر است و مقدم بر آن است و لحنش لحنی است که عرف آن را لهو و لغو می­داند، یا اگر این را هم نگوییم، در تعارض من وجه می­شود و تساقط می­کنند و در آن صورت لهو و لعبی که موجب ادخال­السرور است، جایز می­شود که این دومی ارجح و اولی است.

مزاح استثناء است، برای این‌که عرفاً یک نوع بازی است و لذا دلیل مزاح با ادله­ای که مطلق لهو و لعب را پسندیده نمی­داند، مقید می­شود.

در مورد دوم بینشان عموم و خصوص من وجه درست می­کنیم، تعارض و تساقط می­کنند و درنتیجه سرگرمی‌هایی که حرام در آن‌ها نیست، ولی موجب خوشحالی افرادی می­شوند، جایز است.

 در جایی که مزاح حکیمانه باشد، از آن استثناء می­شود، یعنی تخصصاً بیرون می­رود، در جایی که تعارض باشد، تساقط پیدا می­کند و جایز می­شود، یعنی کراهت عام از آن ساقط می­شود.

عرف نمی­گوید این لعب نیست، بلکه لعب است، ولی لعب سنجیده­ای است، یعنی این قالب و این بافت را عرف لهو و لعب می­داند.

ما در فقه دلیل و مطلقاتی گذاشتیم و گفتیم لغو، حرام نیست، ولی کراهت دارد، چیزهایی از مطلقات کراهت بیرون رفته است و شکل خروج آن‌ها دو نوع است، یکی شکل تخصیصی است، یعنی در جایی که مطلق و مقید باشد، مثل مزاح بنا بر آنچه گفته شد. در بعضی جاها هم مقید ندارد، ولی رابطه من وجه است و تعارض می­کند و نتیجه­ی آن جواز می­شود، مثل مورد دوم.

اگر گفته شود، عرف مزاح را در جایی که حکیمانه باشد، لعب نمی­داند، در آن صورت بین مزاح و لهو و لعب، رابطه عموم و خصوص من­ وجه برقرار می­شود و مثل شکل دوم می­شود و در ماده­ی اجتماع جایز می­شود. در فرض دوم رابطه عموم و خصوص من وجه است، یعنی آنجایی که موجب ادخال­السرور باشد، بدون آن‌که محرمی در آن باشد، جایز است.

مورد سوم که روایات معتبر هم دارد این است که از ویژگی­های مؤمن این است که «**الَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا**»[[1]](#footnote-1) که این قطعی است و از امور مسلم است، حزن و فرح انسان­های مؤمن، تابعی از حزن و فرح خاندان پیامبر (ص) و دستگاه دینی است.

این فرح که عرفاً در شادی ائمه مستحب شد، نسبتش با لهو لعب عموم وخصوص من وجه است، ممکن است یک نوع فرحی، از طریق یک امر ممدوح و مستحسن ایجاد شود، مثلاً سوغاتی ببرد یا اطعام کند. لعب­هایی هم داریم که در آن‌ها فرح ارتباط با دین ندارد، ولی این بازی موجب یک نوع فرح و سروری می­شود، این باب تزاحم است، یعنی یک طرف کراهت است و یک طرف استحباب است، اینجا از تزاحماتی است که حالت تساوی پیدا می­کند، یعنی این کار چون برای سرور است، می­شود انجام داد و هم می­شود انجام نداد، یعنی در اینجا کراهت نیست و حالت تساوی پیدا می­شود و لذا بازی­هایی که محرم نیست ولی چون بازی یک نوع کراهتی دارد در جشن­ها و شادی­های دینی این امر مباحی است، نمی­گوییم، این امر مستحسن است، مگر این‌که گفته شود، این اولی است.

این موقعیت خوشحالی آن‌ها است و خوشحالی هم در این موقعیت برای آن‌ها امری مستحب است، اما این خوشحالی می­خواهد، از طریق یک امر مکروه محقق شود که این همان باب تزاحم است و در آن صورت می­گوییم، اگر این اهم است، مقدم می­شود و اگر هم اهم نباشد، فرد مخیر است و می‌تواند، هر کدام را انجام دهد.

مثلاً خوشحالی عده­ای به ­خاطر این است که پیغمبر (ص) متولد شده است، ولی این‌که چه چیزی آن‌ها را خوشحال می­کند، چیزهای دیگر هم می­تواند، این را به وجود بیاورد، «**یَفرحونَ لفرَحنا**» یعنی به خاطر آن خوشحال می­شوند، اگر لام به معنای تعلیل باشد، آن وقت ممکن است، بگوییم که این کار در حقیقت برای این است که نهایتاً به فرح آن‌ها می­رسد، یعنی فرح آن‌ها موجب شده است که او یک کاری کند که این فرح ایجاد شود، یعنی اگر آن نبود، او این کار را نمی­کرد.

فرح آن‌ها موجب شد که او این مجلس را بیاراید یا انفاق کند که این امر موجب می­شود که آن‌ها خوشحال شوند که آن خوشحالی به این برمی‌گردد و این خوشحالی به آن برمی‌گردد و باید یک اطلاق باواسطه­ای در آن ایجاد کنیم. این هم مورد سوم بود.

و صل الله علی محمد و آل محمد

1. **- وسائل الشيعة، ج‏14، ص: 508.** [↑](#footnote-ref-1)